

## شروط احراز ولایتعهدی در دوران اموی و عصر اول عباسی

عباس احمدوند<sup>۱</sup>  
سعید طاوسی مسرور<sup>۲</sup>



بسیاری از نظریه‌پردازان مسلمان، خلافت را با امامت مترادف دانسته‌اند و همان شروطی را که امام در کسب امامت نیاز دارد، برای خلیفه نیز در خلافت ضروری شمرده‌اند (ماوردی، ۱۳۹۳، ۵ به بعد؛ فراء، ۱۳۸۶، ۱۹ به بعد؛ غزالی، ۲۰۰۲، ۲۵۳ به بعد؛ ابن خلدون، ۱۳۶۹، ۱، ۳۷۰-۳۷۲ و ۴۰۲ به بعد؛ رشید رضا، ۱۹۲۲، ۵۹). طبیعی

a.ahmadwand@gmail.com  
Saeed.tavoosi@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان  
۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع از دانشگاه امام صادق  
تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۱۷ تاریخ تأیید: ۸۸/۷/۲

است که ولیعهد هم که جانشین خلیفه می شود، باید دارای شروطی خاص در احراز منصب ولیعهدی باشد؛ اما وقایع سیاسی رخ داده در دوره‌ی مورد بحث، نشان می‌دهد که این نوع شروط برای احراز خلافت عملاً نادیده گرفته شده است. از زمانی که معاویه ولایتعهدی یزید را و جهت همت خویش قرار داد، تاریخ پیوسته شاهد مواردی است که ولیعهد یا خلیفه فاقد ویژگیهای بایسته بود است، بسیار پیش می‌آمد که ولیعهدان فاقد همه یا برخی از این شروط بودند.

در نگاه نظریه پردازان مسلمان، در دوره‌های پس از عصر اموی و عباسی نخست، امام یا خلیفه باید بالغ، مرد، مسلمان، آزاد، مجتهد، عادل، باکفایت، عالم، امین، فاضل، شجاع، پرهیزگار، قرشی، مورد اجماع امت و فضیلتی آن (دبوس، ۱۴۲-۱۴۳) و مورد اعتماد و وثوق (ابن خلدون، ۱۳۶۹، ۴۰۲، ۱) و از حواس صحیح برخوردار باشد (اخبارالدوله العباسیه، ۱۹۷۱، ۹۹؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۸۱-۲۰۳؛ ابن حزم، ۱۳۲۱، ۸۷، ۴ و ۱۶۷)؛ هر چند در برخی از این شروط، چون قرشی بودن و فضل، میان نظریه پردازان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد (فراء، ۱۳۸۶، ۲۰؛ نیز اشعری قمی، ۱۳۶۰، ۸ و ۹) و یا آن که در تعیین مصادیق برخی دیگر از این شروط، چون صحت حواس، آراء گوناگونی ابراز شده است (ماوردی، ۱۳۹۳، ۱۸-۲۰؛ فراء، ۱۳۸۶، ۲۱؛ قاضی عبدالجبار، ۲۲۸، ۱). شاید به دلیل همین نوع اختلافات و نیز عدم تحقق این شروط بوده است که برخی نظریه پردازان مانند ماوردی، فراء، غزالی و ابن خلدون و برخی دیگر از قداما و معاصران، این شروط را به چند شرط تقلیل داده و به علم، عدالت، کفایت و سلامت حواس، آن هم حواس بایسته در امر خلافت مانند سلامت عقل و چشم بسنده کرده‌اند (فراء، ۱۳۸۶، ۲۰؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰، ۸ و ۹).

با مطالعه تاریخ دوره مورد بحث، مشاهده می شود که شروط بایسته در خلافت، عملاً کمتر فرصت تحقق در نامزدهای خلافت را یافته و برعکس، شروطی که بیشتر برای ملوک ضرورت داشت، به منصب ظهور رسیده است. ولیعهدی که می‌خواست به خلافت برسد، می‌بایست بالغ باشد (برای نمونه‌های آن، در مورد خالد بن یزید: بلاذری، ۱۲۷-۱۲۹؛ در مورد فرزندان سلیمان: ابن سعد، ۱۴۰۵، ۳۳۵-۳۳۸؛ در مورد ولید بن یزید: طبری، ۱۴۰۷، ۲۰۹)، یعنی اگر سن کمی داشت، امکان اداره امور و تسلط قاطع بر اوضاع را نمی‌یافت و اگر هم به حکومت می‌رسید، مانند معاویه دوم از عهده کار برنمی‌آمد (یعقوبی، [بی تا]، ۲، ۲۵۴، به بعد؛ طبری، ۱۴۰۷، ۵۰۱-۵۰۳). با این حال،

ولیدبن یزید (۱۲۵-۱۲۶ ق) با ولیعهد ساختن دو پسر خردسالش، حکم و عثمان، نشان داد که به این شرط نیز پایبند نیست و در عمل این میل خلیفه (و صاحبان قدرت) است که تعیین می‌کند چه کسی ولیعهد گردد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ۸۲، ۷-۸۳ و ۸۵، ذیل اخبار الولیدبن یزید). شرط دوم برای یک ولیعهد اموی این بود که وی فرزند ام‌ولد (کنیززاده) نباشد. امویان دست کم تا مدت‌ها از اینکه فرزند ام‌ولدی به ولایتعهدی و سپس خلافت برسد هراس داشتند و حتی گمان می‌بردند که سقوط خلافت آنان به دست کنیز زادگان خواهد بود (ابن عبدربه، ۱۴۱۱، ۱۳۶، ۶-۱۳۷؛ صفدی، ۱۳۹۴-۱۳۲۰، ۱۳، ۱۲۲، ذیل الحکم بن الولیدبن یزید). حتی سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ ق) که با تعیین عموزاده شایسته‌اش عمر بن عبدالعزیز، دست به کاری انقلابی در جریان گزینش ولیعهد زد، هرگز نمی‌توانست تصور کند که فرزند ام‌ولدش ولیعهد گردد (میدانی، ۱۳۹۳، ۱۴-۱۵). مسلمة بن عبدالملک نیز با وجود تمام شایستگی‌هایش (ابن قتیبه، ۱۳۶۹، ۳۵۸؛ نیز Att. "Khalifa" in EI<sup>2</sup>) و محمد بن هشام، تنها به این علت امکان ولایتعهدی نیافتند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ۳۹۶-۳۹۷، ذیل اخبار عبدالله بن عمر العرجی و نسه).

شرط اصالت نژاد که سابقه‌اش به پیش از اسلام و حکومت‌هایی چون ساسانی بازمی‌گشت (ابن حمدون، ۱۹۸۳-۱۹۸۴، ۲۸، ۲، ضمن بحث از ولایتعهدی هرمزبن انوشیروان ترک‌زاد)، در حقیقت از این واقعیت ناشی می‌شد که خاندان حاکم اموی، عرب و عرب‌گرا بودند (صبحی صالح، ۱۹۸۲، ۲۶۹-۲۷۰) و در این نوع حکومت، نباید فردی غیرعرب حکومت می‌یافت. با این حال، همین شرط نیز در اواخر دوران اموی، بسته به شرایط سیاسی-اجتماعی و یا به خاطر ضعفی که در آن ایام گریبان‌گیر این حکومت شده بود، رعایت نشد و ولیدبن یزید که آغازگر نقض شرط صغیر نبودن ولیعهد بود، با انتصاب فرزندان ام‌ولدش به ولایتعهدی، نشان داد که حاضر به پذیرش این شرط نیست (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ۸۳، ۷-۸۴، ذیل اخبار الولیدبن یزید و نسه). پس از او می‌توان خلافت کنیززادگانی چون یزید ناقص (مسعودی، ۱۳۸۵، ۳، ۲۲۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۲۵۰، ۷) و مروان بن محمد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۰، ۴۶) را نیز شاهد بود.

شرط دیگری که ولیعهد اموی باید می‌داشت، دانستن عربیت و فصاحت در حد عالی بود و قابل تصور نبود که شخص بی‌بهره از عربیت در جامعه آن روز به خلافت رسد. جالب اینکه، کسی که بیشترین تأکید را در لزوم این شرط داشت، یعنی عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ ق) از فرستادن ولید به بادیه امتناع ورزید (ابن

عبدربه، ۱۴۱۱، ۴۸۱، ۲ - ۴۸۲ و ۳۸۵، ۴ - ۳۸۶). او حتی معتقد بود چون فرزندش، ولید، فاقد این شرط است، واجد شرایط لازم در ولایتعهدی و خلافت نیست و حتی مدتی کار ولایتعهد ساختن او را متوقف ساخت و اذعان داشت که اصولاً لحن (فردی که زبان عربی را به خوبی نمی‌داند) حرمت ندارد (انباری، ۱۹۶۰، ۲۴۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۵۰۳، ۱۸). با این حال، بعدها خود را با این بهانه که به عوض او سلیمان فصیح است، قانع کرد (قلقشندی، ۱۴۰۷، ۲۰۴-۲۰۵، ذیل گفتگوی عبدالملک بن مروان با خالد بن یزید؛ ابن‌عبری، ۱۹۹۲، ۱۱۴) و بدین ترتیب، باعث شد که فردی لحن به ولایتعهدی برسد (ابن‌عبری، ۱۹۹۲، ۱۱۳-۱۱۴).

برخی مورخان معاصر چون حسین عطوان، دو شرط دیگر نیز برای ولایتعهد قائل بوده‌اند که عبارت است از نجابت و اخلاق کریمانه، و ضرورت اطلاع از قرآن، سنت، فقه و علوم دینی (عطوان، ۱۴۱۰، ۹۴-۱۰۹؛ همو، ۱۴۱۱، ۵۸ به بعد). حال آنکه بر خلاف نظر این نویسنده، روی کار آمدن برخی ولایتهدان و خلفای فاسق چون یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ ق)، یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ ق) و ولید بن یزید (۱۲۵-۱۲۶ ق) که بنا به نقل تاریخ، قرآن را تیرباران کرد (کتبی، ۱۹۷۴، ۲۵۷، ۴، ذیل الولید بن یزید؛ حمیری، ۱۹۶۵، ۱۹۴)، نشان دهنده آن است که این دو شرط الزامی نبوده و همین که شخصی چون مسلمة بن هشام، ظاهرالصلاح و متدین می‌نمود (ابن‌کنیر، ۱۴۰۸، ۱۰، ۲-۳)، خلیفه‌ی وقت می‌توانست جامعه را به انحاء مختلف به قبول ولایتعهدی او وادارد. البته در میان ولایتهدان اموی و عباسی، افرادی مانند عبدالملک (مبرد، ۱۴۱۳، ۳، ۱۱۵۸، ۳؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵-۱۴۲۱، ۳۷، ۱۱۴-۱۲۶) و عمر بن عبدالعزیز (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰، ۱۷۴؛ سیوطی، ۱۳۸۷، ۱، ۲۹۶-۲۹۷)، منصور (ماوردی، ۱۹۸۶، ۱۳۶) و هارون (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، ۸، ۳۱۸) به اطلاع از علوم دینی و نسک و زهد مشهور بوده‌اند و شخصیت‌های چون خالد بن یزید، در نجوم، کیمیا و طب دست داشتند (جاحظ، ۱۹۶۵، ۱، ۱۷۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ۱۷، ۳۴۲) و یا مانند مأمون، جامع بسیاری از علوم بودند (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰، ۲۹۷-۲۹۸؛ ابن‌حزم، ۱۹۸۰-۱۹۸۳، ۲، ۷۴) و حتی مانند واثق علم موسیقی نیز می‌دانسته‌اند (کتبی، ۱۹۷۴، ۴، ۲۲۸، ذیل الواثق بالله)؛ اما معمولاً این حد علم آموزی برای ولایتهدان پیش نمی‌آمد و حتی افرادی امی چون معتصم (حصری، ۸۴۱، ۳) و یا لحن چون ولید بن عبدالملک نیز به ولایتعهدی و خلافت دست یافتند (جاحظ، ۱۹۶۵، ۱، ۳۱۷).

در عهد عباسی نیز این شروط کمتر رعایت می‌شد؛ زیرا بیشتر خلفا و ولایتهدان

عباسی کنیززاده بودند (مثلاً تنوخی، ۱۳۹۸، ۱، ۲۴۵، درباب مهدی؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ۱۳۹، ۵، درباب معتصم؛ صفدی، ۱۳۹۴-۱۴۲۰، ۱۳۹، ۵، ذیل امیرالمؤمنین هارون الرشید؛ ثعالی، ۱۳۷۹، ۱۲۴-۱۲۵). هادی برای ولایتعهدی جعفر، فرزند خردسالش، تلاش کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۰، ۱۵۸) و حتی امین در سن پنج سالگی به ولیعهدی (و بعدها به خلافت) رسید و هم او برای ولایتعهدی فرزند خردسالش، موسی کوشید (یعقوبی، ۲، ۴۰۸ و ۴۳۶).

همچنین با آنکه در عصر اول عباسی، برای علم اندوزی ولیعهدان تلاش فراوان می شد تا جایی که از میان آنان شخصی چون مأمون بیرون آمد، با این حال، ولیعهدی و خلافت شخصی چون معتصم که حتی هارون الرشید به دلیل امی بودن، وی را ولیعهدی نداده بود (نک: نویری، ۱۳۹۵-۱۴۰۴، ۲۲، ۲۶۰)، آن هم از سوی خلیفه‌ای دانشمند چون مأمون، نشان داد که می‌توان این شرط را نیز لحاظ نکرد (قلقشندی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۸۷)؛ چنانکه ولایتعهدی و خلافت امین، اصل داشتن لیاقت و تدبیر بایسته را برای یک ولیعهد به سخره گرفت.

در مجموع، به نظر می‌رسد که ضرورتی وجود نداشت که خلیفه شخص دارای شروط بایسته را به ولیعهدی برگزیند و برای اطمینان از حصول آن شرایط، وی را امتحان کند (ماوردی، ۱۹۸۶، ۱۱۳-۱۱۴؛ غزالی، [بی‌تا]، ۲، ۱۴۱؛ خنجی، ۱۳۶۲، ۸۰؛ قادری، ۱۳۷۵، ۱۱۸ و ۱۲۹ و ۱۴۸)؛ بلکه همینکه میل او به ولایتعهدی شخصی قرار می‌گرفت (عطوان، ۱۴۱۰، ۱۱۹ به بعد) و یا وقتی که چون مهدی و هارون تحت فشار اطرافیان بود، بی‌توجه به شروط لازم، شخص را ولایتعهدی می‌داد. جالب اینکه بعدها، فقها و نظریه‌پردازان مسلمان نیز این رویه را تأیید و توجیه کردند (ماوردی، ۱۳۹۳، ۹؛ فرّاء، ۲۳؛ غزالی، ۲۰۰۲، ۲۵۷-۲۵۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۹، ۱، ۴۰۳؛ خنجی، ۱۳۶۲، ۸۰؛ رشید رضا، ۱۹۲۲، ۷۱).

از بررسی و مطالعه پدیده ولایتعهدی و روند تاریخی آن در دوره مورد بحث،

۱. گاهی، شروط فرعی نیز ذکر شده است. برای نمونه، رجاء بن حیوة علت ولیعهد نکردن داودبن سلیمان را غیبت وی و بی‌اطلاعی از زنده بودنش می‌داند (بدران، ۱۴۰۷، ۵، ۲۰۶؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ۴، ۳۱۲-۳۱۴). برخی منابع از قول سفاح نقل کرده‌اند که: هرکس از عباسیان به نبرد مروان بن محمد برود و او را بکشد، ولیعهد من است» نک: صولی، ۱۳۹۹، ۲۹۷؛ یعقوبی، ۲، ۳۴۵ و ۳۶۵ به بعد؛ طبری، ۱۴۰۷، ۷، ۴۷۴؛ ازدی، ۱۳۸۷، ۲، ۱۶۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۰، ۶۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۰، ۵، ۱۵۱).  
۲. ابن‌خلدون معتقد است که چون پس از صدر اسلام ملاک قدرت یابی، تغلب، عصبیت و شمشیر گردید، شروط مرعی در صدر اسلام نیز کنار رفت و هرکس قدرت داشت، برکار مسلط می‌شد؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۹، ۱، ۳۷۵ و ۳۹۹-۳۹۸.

می‌توان برخی شروط حداقلی را برای ولیعهد، این‌گونه خلاصه کرد:

### ۱. اسلام و اعتقادات مذهبی موافق با عقاید خلیفه

ضرورت مسلمان بودن ولیعهد را جز در یک مورد استثنایی از ولیعهدان یعنی ایوب بن سلیمان می‌توان مشاهده کرد؛ به گفته برخی مورخان، زمانی که ایوب به نصرانیت گرایید، پدرش، سلیمان، برغم همه ضرورت‌های سیاسی و مهرپداری، او را مخفیانه به قتل رسانید (ابن حزم، ۱۹۸۰-۱۹۸۳، ۵۱، ۲ و ۵۲؛ صفدی، ۱۳۹۴-۱۴۲۰، ۴۵، ۱۰، ۴۷-۴۸، ذیل ایوب بن سلیمان) و نشان داد که شخص غیر مسلمان را امکان ولایتعهدی و خلافت مسلمانان نیست. علاوه بر این، اگر تمایلات مذهبی ولیعهد مشابه خلیفه نبود، امکان ولایتعهدی برایش فراهم نمی‌شود، چنان‌که اگر معتصم و واثق معتزلی نبودند و به خلق قرآن باور نداشتند، این امکان برایشان فراهم نمی‌شد (سبکی، ۱۹۷۶، ۵۹، ۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۳۰۷، ۱۰، ذیل الواثق بالله). با این حال ولایتعهدی امام رضا (ع) که در آن ولیعهد و خلیفه بر یک مذهب و عقیده نبودند، یک مورد کاملاً استثنایی در تاریخ است.

### ۲. گزینش از میان اعضای خاندان حاکم

با آنکه در مطاوی منابع و مآخذ به این شرط تصریح نشده است، اما ملاحظه‌ی خاستگاه خاندانی ولیعهدان اموی و عباسی نشان می‌دهد که همگی آنان، جز امام رضا (ع)، از اعضای خاندان حاکم بوده‌اند و در عمل، امکان ولیعهد شدن و خلافت برای افراد غیر اعضای خاندان حاکم فراهم نبوده است برای مثال، شایستگی که عمر بن عبدالعزیز خلافت را زبنده‌ی آنان می‌دانست، هرگز به خلافت نرسیدند (یعقوبی، ۳۰۸، ۲؛ ابن جوزی، ۱۹۸۸، ۳۴۸؛ همو، ۱۳۹۰، ۸۸، ۲-۹۰؛ ذهبی، [بی تا]، ۹۶-۹۷، ذیل قاسم بن محمد بن ابی بکر؛ همو، ۱۹۶۰، ۱۳۲، ۱).

### ۳. بلوغ

این شرط با وجود برخی موارد استثناء، از جمله شروطی به‌شمار می‌آید که به هر حال مورد عنایت بود؛ تا جایی که وقتی امین پنج ساله به ولیعهدی رسید، برخی افراد آن را برناتفتند و تنها با تطمیع برآن گردن نهادند (بلعمی، ۱۳۷۳، ۱۱۸۵، ۲؛ العیون، ۲۹۳، ۳).

۱. سن بلوغ را از ۱۵ سالگی می‌دانستند. ولید بن یزید هنگامی که ۱۵ ساله شد، پدرش یزید افسوس می‌خورد که چرا او را ولیعهد دوم کرده است؛ (طبری، ۱۴۰۷، ۷، ۲۰۹).

با وجود این، برخی مورخان آن را نخستین وهن به اسلام در مسئله امامت دانسته‌اند (سیوطی، ۲۲۹-۲۳۰) و همین موضوع که کار ولیعهد‌های کم‌سال، کمتر سامان گرفته (مسعودی، ۱۳۸۵، ۳، ۳۳۳ و ۳۹۷). عدم موفقیت ولیعهد‌های کم سنی همچون معاویه دوم که به خلافت رسیده‌اند، نشان می‌دهد که واقعیتهای اداره امور، این شرط را اهمیتی دوچندان می‌بخشیده است.

#### ۴. سلامت جسمانی

بر اساس این شرط که ریشه در رسوم دولتهایی کهن چون دولت ساسانی داشت (ابن- حمدون، ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴، ۲، ۲۸؛ زرین کوب، ۱۳۷۹، ۱۳)، لازم بود که ولیعهد از سلامت کامل جسمانی برخوردار باشد. البته صرفاً عیوبی که مانع اداره امور می‌شد، مانع ولایتعهدی و خلافت می‌گردید؛ چنانکه عبدالله بن معاویه، به دلیل حمق، امکان ولیعهدی نیافت (کلبی، ۱۴۰۳، ۱، ۱۸۲؛ به بعد؛ طبری، ۱۴۰۷، ۵، ۳۲۹) و اما بسیاری از ولیعهدان دارای نواقص جسمی جزئی بوده‌اند که مانع ولایتعهدی و خلافت آنان نشده است.<sup>۱</sup>

#### ۵. شایستگی اخلاقی، علمی، ادبی، سیاسی و نظامی

شایستگی به این معنا بود که ولیعهد باید از عهده اداره امور برآید (کتبی، ۱۹۷۴، ۲، ۴۰۳-۴۰۴ خطبه عبدالملک پس از قتل عمرو بن سعید)؛ یا می‌شد به مدیریتش امید بست و یا این‌گونه تبلیغ کرد (ابن عبدربه، ۱۴۱۱، ۴، ۱۲۵). خطبه عمرو بن سعید در باب یزید اول؛ ابن حمدون، ۱۹۸۳-۱۹۸۴، ۲، ۲۸ در سخن انوشیروان). بنابراین، در کنار تواناییهای بایسته علمی، سیاسی، نظامی و نیز لیاقت، حزم، شجاعت، دلاوری و توانایی جسمی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ۴۶۱، حکایت در باب معتصم) و مدیریتی (برای نمونه، ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۴، ۲۳۹؛ در مورد عبدالملک، تحفه، ۱۳۴۱، ۱۶۴؛ در باب سلیمان،

۱. یزید بن معاویه چهره‌ای آبله‌گون داشت، (ابن کازرونی، ۱۳۴۹، ۸۳) عبدالملک تنگ نفس بود، (ابن حزم، ۱۹۸۰-۱۹۸۳، ۲، ۷۷) ولید بن عبدالملک زشت و آبله‌رو بود، (همو، همان، ۹۱؛ ذهبی، ۱۴۱۴، ۶، ۴۹۷) هشام بن عبدالملک احوال بود، (مقدسی، ۱۴۱۲، ۶، ۴۹) هادی، در لبانش کم‌رنگی به چشم می‌خورد، (ذهبی، ۱۴۱۳، ۷، ۴۴۱ ذیل موسی الهادی) مهدی و واثق اعور (=یک چشم) بودند، (ابن حزم، پیشین) و به گفته‌ی صولی با اندکی دقت در چهره رشید می‌شد، اثر حول را در یک چشم او دید، (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۸، ۳۱۹) در هر حال، ایده‌آل آن بود که ولیعهد از این نواقص جزئی نیز مبرا و جامع تمام زیباییها باشد؛ چنانکه روزی رشید به صالح، فرزند زیبا و موسیقی‌دان خود گفت: کاش زیبایی تو از آن مأمون بود (نویری، ۱۳۹۵-۱۴۰۴، ۴، ۲۳۷). به هر حال، وجود هر نقصی مایه طعن بود، چنان که مخالفان عبدالملک بن مروان، او را که نارس (هفت ماهه) متولد شده بود، به این علت شتم می‌کردند، (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵، ۶، ۴۲۶، ذیل عبدالملک بن مروان؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۴، ۱۴).

ذهبی، ۱۹۶۰، ۱، ۱۱۸؛ درباب ایوب، ابن منظور، ۱۴۱۱، ۵، ۱۱۹-۱۲۰؛ درباب منصور، مسعودی، [بی تا]، ۲۹۵ - ۲۹۶؛ درباب امین و مأمون، ابوحنیفه دینوری، ۱۹۶۰، ۳۸۸-۳۹۰؛ درباب مأمون، ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۰، ۴۹، وی می بایست از اخلاقی پسندیده برخوردار باشد و ظاهری به صلاح داشته باشد (ابوالفداء، ۱۳۲۵، ۱، ۱۹۳). البته بسیاری از ولیعهدان، حتی مأمون، مشکلات اخلاقی داشتند؛ اما مهم حفظ ظاهر بود (ابن- طقطقی، ۱۳۶۰، ۲۹۱). به زعم برخی، ولیهد برای جلب رعیت هم که شده، می بایست بخشنده و دوستدار رعیت، عفیف، ادیب، فصیح و بلیغ، کریم و با همت جلوه کند (جاحظ، ۱۹۶۵، ۱، ۱۸۶؛ ابن حزم، ۱۹۸۰-۱۹۸۳، ۲، ۷۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ۲۶۳-۲۶۴) واز تکبر، جبن، عجب، اسراف و افسک ظاهراً مبرا باشد (بلاذری، ۴۴۵، ۴، سخن عبدالملک در باب ویژگیهای منفی عمرو بن سعید؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۴، ۲۳۹؛ سخن او در باب عبدالله بن زبیر؛ نیز جاحظ، ۱۹۶۵، ۱، ۲۹۸، سخن مسلمة بن عبدالله با هشام که او را به سبب بخل و جبن، لایق طمع در خلافت نمی دانست). البته همیشه مواردی از استثناء وجود داشت (مانند رذایل اخلاقی، فسق، شراب خواری و جباری و جبن و تند مزاجی افرادی چون یزید بن معاویه، ولید بن عبدالملک، مسلمة بن هشام، ولید بن یزید، هادی و امین ثعالی، ۱۳۷۹، ۴۲؛ تنوخی، ۱۳۹۸، ۲، ۳۳۸-۳۳۹؛ ابن عبدربه، ۱۴۱۱، ۴، ۴۱۲-۴۱۳؛ جاحظ، ۱۳۲۲، ۱۵۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ۷، ۷-۸؛ بلاذری، ۴۴۵، ۴؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ۷۲ و ۱۷۴) و بسیاری از این ویژگیها در حد حرف باقی می ماند.

### نتیجه

اگرچه بسیاری از نظریه پردازان اهل سنت، خلافت را با امامت مترادف دانسته اند و همان شروطی را که امام در کسب امامت نیاز دارد، برای خلیفه و ولیعهد ضروری شمرده اند؛ اما وقایع سیاسی گزارش شده در دوره مورد بحث، نشان می دهد که این نوع شروط برای ولیعهدان الزامی نبوده و بسیار پیش می آمده است که ولیعهدی فاقد همه یا برخی از این شروط باشد و در عمل، جباران و فاسقانی چون یزید بن معاویه، ولید بن عبدالملک، ولید بن یزید و هادی به ولایتعهدی رسیدند. می توان گفت در عصر اموی و عباسی تنها شروط حداقلی، همچون اسلام و اعتقادات مذهبی موافق با عقاید خلیفه، بستگی نسبی با خاندان حاکم و بلوغ مورد عنایت خلفا در انتخاب ولیعهد بود.



## منابع

١. ابن ابى الحديد معتزلى، عز الدين عبدالحميد؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ قاهرة: داراحياء الكتب العربية، ١٣٨٠ق.
٢. ابن اثير، عز الدين ابوالحسن على بن محمد جزرى؛ الكامل فى التاريخ؛ تحقيق محمد يوسف دقاق و ابوالفداء عبدالله قاضى؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
٣. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على بن محمد؛ المنتظم فى تاريخ الملوك والأئمة؛ تحقيق محمد و مصطفى عبدالقادر عطا؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٢ق.
٤. ———؛ سيرة و مناقب عمر بن عبدالعزيز الخليفة الزاهد؛ تحقيق سيد جميلى؛ بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٨م.
٥. ———؛ صفة الصفوة؛ تحقيق محمود فاخورى و محمد رواس قلعه جى؛ حلب: دارالوعى، ١٣٩٠ق.
٦. ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين أبى الفضل أحمد بن على؛ تهذيب التهذيب [بى جا]؛ دارالكتاب الإسلامى (للاحياء و النشر التراث الإسلامى)، ١٣٢٥ق.
٧. ابن حزم اندلسى، ابو محمد على بن احمد؛ الفصل فى الملل و الأهواء و النحل؛ بغداد: مكتبة المثنى، ١٣٢١ق.
٨. ———؛ الرسائل؛ تحقيق احسان عباس؛ بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ١٩٨٠ - ١٩٨٣م.
٩. ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد بن على؛ التذكرة الحمدونية؛ تحقيق احسان عباس؛ بيروت: معهد الإنماء العربى، ١٩٨٣ - ١٩٨٤م.
١٠. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ مقدمه؛ ترجمه محمد پروين گنابادى؛ تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٦٩ش.
١١. ابن سعد، ابو عبدالله محمد؛ الطبقات الكبرى؛ با مقدمه احسان عباس؛ بيروت: دارصادر، ١٤٠٥ق.
١٢. ابن طقطقى، محمد بن على بن طباطبا؛ تاريخ فخرى؛ ترجمه محمد وحيد گلپايگانى؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠ش.
١٣. ابن عبدربه اندلسى، ابى عمر احمد بن محمد؛ العقد الفريد؛ شرح احمد امين و ديگران؛ بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١١ق.
١٤. ابن عبرى، غريغوريوس ملطى؛ تاريخ مختصر الدول؛ بيروت: دارالمشرق، ١٩٩٢م.
١٥. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن بن هبة الله بن عبدالله شافعى؛ تاريخ مدينة دمشق؛ تحقيق على شيرى؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ - ١٤٢١ق.

۱۶. ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم؛ *المعارف*؛ تحقیق عکاشه؛ قاهرة: دارالمعارف، ۱۹۶۹م.
۱۷. ابن کازرونی، ظهيرالدين علي بن محمد بغدادی؛ *مختصر التاريخ من أول الزمان إلى منتهی دولة بني العباس*؛ تحقیق مصطفی جواد؛ بغداد: [بی نا]، ۱۳۴۹ق.
۱۸. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل؛ *البدایة و النهایة*؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۹. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *مختصر تاریخ دمشق*؛ تحقیق روحیه نحاس و محمد مطیع حافظ و دیگران؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود؛ *الأخبار الطوال*؛ تحقیق عبدالمنعم عامر؛ قاهرة: دار إحياء الكتب العربية، [بی تا].
۲۱. أبو الفداء، عمادالدين اسماعيل بن علي؛ *المختصر فی أخبار البشر*؛ [بی جا.]، علی نفقه محمد عبدالطیف خطیب و شرکاه، ۱۳۲۵ق.
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیثم؛ *الأغانی*؛ تحقیق عبدالله علی مهنا و سمیر جابر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. ———؛ *مقاتل الطالبيين*؛ شرح و تحقیق أحمد صقر؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۴. *أخبار الدولة العباسية*؛ تحقیق عبدالعزيز دوری و عبدالجبار مطلبی؛ بیروت: دارالطبعة، ۱۹۷۱م.
۲۵. ازدی، ابوزکریا یزید بن محمد آياس؛ *تاریخ الموصل*؛ تحقیق علی حبیبیه؛ قاهرة: دارالرشید للنشر، ۱۳۸۷ق.
۲۶. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف؛ *المقالات والفرق*؛ تصحیح محمد جواد مشکور؛ تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.
۲۷. انباری، محمد بن قاسم؛ *کتاب الأصداد*؛ تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم؛ کویت: التراث العربی، ۱۹۶۰م.
۲۸. بدران، عبدالقادر؛ *تهذیب تاریخ دمشق الكبير*؛ بیروت: دارالإحياء التراث، ۱۴۰۷ق.
۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ *انساب الاشراف*؛ (القسم الخامس)، (به کوشش ماکس اشلو زینگر، دانشگاه عبری اورشلیم، ۱۹۳۸م)؛ بغداد: افست مکتبه المثنی، [بی تا].
۳۰. بلعمی، ابوعلی؛ *تاریخنامه‌ی طبری*؛ تصحیح محمد روشن؛ تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳ش.
۳۱. *تحفه* (در اخلاق و سیاست)؛ از متون فارسی قرن ششم؛ به اهتمام محمد تقی دانش پژوه؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ش.
۳۲. تنوخی، ابوعلی محسن بن علی؛ *الفرج بعد الشدة*؛ تحقیق عبود شالچی؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۸ق.
۳۳. ثعالبی، ابی منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل؛ *لطائف المعارف*؛ تحقیق ابراهیم

- ابيارى و حسن كامل صيرفى؛ قاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٩ق.
٣٤. جاحظ، ابى عثمان عمرو بن بحر؛ كتاب التاج فى اخلاق الملوك؛ تحقيق احمد زكى باشا؛ قاهرة: المطبعة الاميرية، ١٣٢٢ق.
٣٥. ———؛ البيان و التبيين؛ تحقيق فوزى عطوى؛ بيروت: دار صعب، ١٩٦٥م.
٣٦. حصري، ابواسحق ابراهيم بن على قبروانى؛ زهر الآداب و ثمر الألباب؛ تحقيق زكى مبارك و محمد محيى الدين عبدالحميد؛ بيروت: دار الجيل، [بى تا].
٣٧. خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على؛ تاريخ بغداد أو مدينة السلام؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
٣٨. خنجى اصفهانى، فضل الله بن روزبهان؛ سلوك الملوك؛ تهران: خوارزمى، ١٣٦٢ش.
٣٩. دبوس، صلاح الدين؛ الخليفة، توليته و عزله، اسهام فى النظرية الدستورية الاسلامية، دراسة مقارنة بالنظم الدستورية الغربية، اسكندرية؛ مؤسسة الثقافة الجامعية، [بى تا].
٤٠. ذهبى، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى؛ بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٤ق.
٤١. ———؛ سير أعلام النبلاء؛ تحقيق شعيب أرنؤوط و ديكران؛ بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤١٣ق.
٤٢. ———؛ تذكرة الحفاظ؛ تحقيق عبدالرحمن بن يحيى معلمى؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
٤٣. ———؛ العبر فى خبر من غير؛ تحقيق صلاح الدين منجد؛ كويت: التراث العربى، ١٩٦٠م.
٤٤. رشيد رضا، محمد؛ الخلافة أو الإمامة العظمى، قاهرة: [بى تا]، ١٩٢٢م.
٤٥. زبيدى، محب الدين ابوفيض سيد محمد مرتضى حسيني واسطى؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ چاپ على شبرى؛ بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
٤٦. زرین کوب، روزبه، «وليعهد و مسألهى جانشينى در عصر ساسانى»؛ مجلهى باستان شناسى و تاريخ؛ سال چهاردهم، شماره ١ دوم، شماره ١ پيايى ٢٨، بهار و تابستان، ١٣٧٩ش.
٤٧. سبكى، تاج الدين ابونصر عبدالوهاب بن على بن عبدالكافى؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ تحقيق عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحى؛ قاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ١٩٧٦م.
٤٨. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر؛ تاريخ الخلفاء؛ تحقيق قاسم سماعى رفاعى و محمد عثمانى؛ بيروت: شركة دار الأرقم بن أبى الأرقم للطباعة و النشر و التوزيع، [بى تا].
٤٩. ———؛ حسن المحاضرة فى تاريخ مصر و القاهرة؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ قاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ١٣٨٧ق.
٥٠. صبحى صالح؛ النظم الإسلامية، نشأتها و تطورها؛ بيروت: دارالعلم للملايين، ١٩٨٢م.

۵۱. صفدى، صلاح الدين خليل بن ابيك؛ *الوفى بالوفيات*؛ بيروت: داراحياء التراث العربى، ۱۳۹۴ - ۱۴۲۰م.
۵۲. صولى، ابوبكر محمد بن يحيى؛ *الأوراق (أشعار أولاد الخلفاء)*؛ بيروت: دارالميسرة، ۱۳۹۹ق.
۵۳. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير؛ *تاريخ الأمم والملوك*؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
۵۴. عطوان، حسين؛ *الشورى فى العصر الأموى*؛ بيروت: دار الجيل، ۱۴۱۰ق.
۵۵. ———؛ *نظام ولاية العهد ووراثه الخلافة فى العصر الأموى*؛ بيروت: دار الجيل، ۱۴۱۱م.
۵۶. *العيون والحدائق فى أخبار الحقائق (من خلافة الوليد بن عبدالملك إلى خلافة المعتصم)*، الجزء الثالث، بغداد، مكتبة المثنى، [بى تا] (افست از چاپ دخويه، ليدن، بريل، ۱۸۶۹).
۵۷. غزالي، ابو حامد محمد بن محمد؛ *إحياء علوم الدين*؛ بيروت: دارالمعرفة، [بى تا].
۵۸. ———؛ *الاقتصاد فى الاعتقاد*؛ شرح على بوملحم؛ بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۲م.
۵۹. فرآء، ابويعلی محمد بن حسين حنبلى؛ *الأحكام السلطانية*؛ تحقيق محمد حامد فقهى؛ القاهرة: شركة و مطبعة مصطفى بابى حلبى، ۱۳۸۶ش.
۶۰. قادري، حاتم؛ *تحول مباني مشروعيت خلافت از آغاز تا فروپاشى عباسيان (با رويكردى به آراء اهل سنت)*؛ [بى جا]: انتشارات بنیان، ۱۳۷۵ش.
۶۱. قاضى عبدالجبار، ابوالحسن اسدآبادى؛ *المغنى فى أبواب التوحيد والعدل*؛ تحقيق محمود محمد قاسم؛ [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
۶۲. قلقشندي، احمد بن عبد الله؛ *صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء*؛ تحقيق يوسف على الطويل و محمد حسين شمس الدين؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
۶۳. ———؛ *مآثر الانافة فى معالم الخلافة (الجزء الاول)*؛ تحقيق عبدالستار احمد فراج؛ كويت: التراث العربى، ۱۹۶۴م.
۶۴. كئبى، محمد بن شاکر؛ *فوات الوفيات*؛ تحقيق احسان عباس؛ بيروت: دار صادر، ۱۹۷۴م.
۶۵. كئبى، هشام بن محمد؛ *جمهرة النسب*؛ تحقيق عبدالستار احمد فراج؛ كويت: مطبعة حكومة الكويت، ۱۴۰۳ق.
۶۶. ماوردى، ابوالحسن على بن محمد بن حبيب بصرى بغدادى؛ *الأحكام السلطانية والولايات الدينية*؛ القاهرة: مطبعة مصطفى بابى حلبى وأولاده، ۱۳۹۳ق.
۶۷. ———؛ *نصيحة الملوك*؛ تحقيق محمد جاسم حدیثی؛ بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، ۱۹۸۶م.
۶۸. مبرّد، ابوالعباس محمد بن يزيد؛ *الكامل فى اللغة والأدب*؛ تحقيق محمد أحمد دالى؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۶۹. مسعودى، ابوالحسن على بن حسين بن على؛ *التنبيه والإشراف*؛ تصحيح عبدالله اسماعيل

- صاوى؛ قاهرة: دار الصاوى للطبع والنشر والتأليف، [بى تا].
٧٠. ———؛ *مروج الذهب ومعادن الجواهر*؛ الفهارس ليوسف اسعد داغر؛ بيروت: دار الاندلس للطباعة و النشر، ١٣٨٥ق.
٧١. مقدسى، مطهر بن طاهر؛ *البدء والتاريخ*؛ تحقيق على محمد بجاوى؛ قاهرة: مكتبة الثقافة الدينية، ١٤١٢ق.
٧٢. ميدانى، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد؛ *مجمع الأمثال*؛ تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد؛ بيروت: دار الفكر، ١٣٩٣ق.
٧٣. نوبرى، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب؛ *نهاية الأرب فى فنون الأدب*؛ قاهره: المكتبه العربيه بالإشتراك مع الهيئه المصريه العامه للكتاب، ١٣٩٥ - ١٤٠٤ق.
٧٤. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح؛ *التاريخ*؛ بيروت: دار صادر، [بى تا].
75. *The Encycloepadia of Islam*, 2<sup>nd</sup> edition (1960-2002), leiden, E. J. Brill.

